

جیورجیو دِلوکیو

عدالت

بررسی تاریخی - فلسفی

ترجمه

دکتر مصطفی یونسی

: دلوکیو، جیورجیو، ۱۸۷۸ م - Del Vecchio, Giorgio
 : عدالت: بررسی تاریخی - فلسفی / جیورجیو دلوکیو؛ ترجمه مصطفی یونسی
 : آبادان: پُرسش، ۱۳۹۵
 : ۳۴۳ ص--
 : 5 - 040 - 265 - 600 - 978 ISBN
 : فیپا.

: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان Justice. An historical
 : and philosophical essay به فارسی ترجمه شده است.
 : بررسی تاریخی - فلسفی عدالت.

: عدالت
 : یونسی، مصطفی، ۱۳۴۲ - مترجم

: ۱۳۹۵ ۴۸/۲۴۰ K

: ۳۲۳/۴۲

: ۳۲۴۲۵۵

سرشناسه
 عنوان و پدیدآوران
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 یادداشت

عنوان دیگر
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگر.
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابخانه ملی

تالید



نشر پرسش
عدالت

بررسی تاریخی - فلسفی

جیورجیو دلوکیو ترجمه مصطفی یونسی

● آماده‌سازی: کارگاه پرسش ● لیتوگرافی: سروش ● چاپ: دانا

● چاپ اول: ۱۳۹۵ ● شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۵-۰۴۰-۵

© حق چاپ محفوظ است.

نشر پرسش - آبادان - پریم - میدان آلفی - ساختمان اروند - تلفن ۰۹۱۳۳۰۹۲۱۰۶

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش - اصفهان - صندوق پستی ۳۱۶ - ۸۱۷۳۵

E-mail: porsesh.pub@Gmail.com

info@porsesh-pub.com

www.porsesh-pub.ir

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	درآمد.....
۱۵	پیشگفتار مؤلف.....
۱۷	فصل اول: مسئله عدالت.....
۲۳	فصل دوم: عدالت به مثابه صفت ایزدی. تصاویر اسطوره‌ای.....
۴۱	فصل سوم: عدالت به مثابه کمال / فضیلت عام.....
۴۹	فصل چهارم: تحول مفهوم عدالت در نزد ارسطو، آباء کلیسا.....
۷۹	فصل پنجم: عدالت به معنای خاص یا حقوقی.....
۹۳	فصل شش: نظریه ارسطو درباره عدالت خاص.....
۱۳۱	فصل هفتم: عدالت به مثابه گرایش مبنایی و ضروری آگاهی.....
۱۳۹	فصل هشتم: عناصر منطقی عدالت دوسویگی، مساوات،.....
۱۵۱	فصل نهم: تجلی تاریخی عدالت.....
۱۶۹	فصل دهم: عدالت مدنی و عدالت جزایی.....
۱۸۳	فصل یازدهم: ایده صوری و الزام مطلق عدالت.....
۲۲۵	فصل دوازدهم: تداوم اجتماعی و شکل‌گیری شخصیت.....
۲۴۳	فصل سیزدهم: عدالت و قانونی بودن احترام به قانون‌بودگی.....

۲۷۵	نتیجه
۲۷۸	یادداشت‌ها
۲۸۱	ضمیمه اول: مبنای عدالت جزایی
۲۹۵	یادداشت‌ها
۳۲۵	ضمیمه دوم: جبران خسارت مرتبط با مجازات
۳۳۶	یادداشت‌ها
۳۳۹	نمایه کتاب

درآمد

به صورت نظاممند فلسفه حقوق (Rechtsphilosophie) یا *Filosofia del diritto* در دنیای انگلیسی زبان رشد و بالندگی پیدا نکرده است. معدودی از حقوقدانان ما فیلسوف و معدودی از فلاسفه ما حقوقدان هستند. رویه قضایی آستین (ی) در قالب^۱ تحلیلی و تحلیلی در حوزه خود به خوبی خدمت، فهم وکلا از اصول و مفاهیم مورد استفاده آنها را روشن و به آنها نظم و ترتیب می دهد، اما به عنوان فلسفه حقوقی یا سیاسی بر پایه مفروضات و تعاریفی قرار دارد که برای فیلسوف سطحی به نظر می رسند. فلاسفه اخلاق و سیاست در مورد ماهیت تعهد اخلاقی و نیز جایگاه و وظایف انسان در جامعه تعمق می کنند، اما آنها به ندرت به بررسی مشروح و جزئی مسائل خاص مربوط به ماهیت، اهداف، روشها و محدودیت های قانونی که در کار وکلا وجود دارد پرداخته اند و هرگز نیز در این زمینه به موفقیت روشنی دست نیافته اند. در واقع این قبیل مسائل مورد توجه نویسندگان متأخرتری قرار گرفته که در باب رویه قضایی مطلب می نویسند، که در این مورد می توان خصوصاً به پروفیسور پوند^۲ از دانشگاه هاروارد و همکارانش اشاره کرد. رویکرد او را با ابهام ولی قابل قبول می توان "کارکردی" یا جامعه شناختی

نامید، اگرچه روش آنها، نظیر کسانی که از منظر تاریخی یا روان‌شناختی به این مسائل نزدیک شده‌اند، معمولاً پسینی و تجربی است.

اما وضعیت در ایتالیا طور دیگری است. در ایتالیا تحصیل‌انگاری در قرن نوزده غلبه داشت، اما در آغاز قرن جدید (بیستم) شاهد تجدید حیات فلسفه پیشینی و ایده‌آلیستی هستیم که آثار نویسندگانی چون کروچه^۱، جنتیله^۲، پترونی^۳ و (خصوصاً در حوزه فلسفه حقوق) دلوکیو^۴ باعث آن شده‌اند.^۵

دلوکیو در مقابله با عقل‌انگاری نسل قبل از خود، باور قدیمی به قانون طبیعی را مجدداً مطرح می‌کند. وی می‌گوید که به صورت مشخص اندیشه حقوقی وجود دارد و خود را در تمامی نظامهای قواعد تحصیلی رفتاری متجلی می‌سازد، اگرچه ممکن است آنها بنابه میزان کم یا زیادی تأثیر و کارایی خود دارای درجات متفاوتی تحصیلی بودن (positivity) باشند. البته به دلیل صوری بودن، این کیفیت حقوقی یا قضایی بودن (Juridicity) در قوانین بد یا شریر و نیز قوانین خوب یا درست وجود دارد، اما با وجود این، توجه به آن به دو دلیل ذیل اهمیت دارد: اول آنکه به ما کمک می‌کند تا به کسانی که نام قانون به عنوان اصطلاح خاص را برای هر قاعده‌ای که از حاکمیت سیاسی یا دولت ناشی نمی‌شود انکار می‌کنند پاسخ بدهیم، و نیز خصوصاً، ما را قادر می‌سازد تا کیفیت حقوقی قانون بین‌الملل را علی‌رغم بسیاری از نقائص عملی این سیستم به اثبات برسانیم. اما این اولین قدم در اندیشه دلوکیو است. زیرا علاوه بر مفهوم کاملاً صوری حقوق، نباید یا نمی‌توان، از ایده (به معنای هگلی آن) قانون یعنی عدالت غفلت کرد. ممکن

1. Benedeto Croce

2. Giovanni Gentile

3. Petrone

4. del Vecchio

۵. بخشی از مطالب شکلی و فرعی ترجمه نشده‌اند.

است عدالت در هیچ نظام واقعی متحقق نشود و احتمالاً هیچ نظام واقعی آن قدر گستاخ نیست که مدعی شود به صورت کامل عدالت را متحقق ساخته است. با این حال هر نوع سیستمی باید در فکر تحقق درک و فهم خود از عدالت باشد. عدالت مقوله ضروری اندیشه و تفکر است. می توان عدالت را بر اساس تعبیری کاملاً شکلی و صوری تعریف کرد: عدالت یعنی رفتار برابر با افراد برابر یا سهم هر کس را دادن (آلپین)^۱؛ اما این فرمولها به ما نمی گویند که چه کسانی را باید برابر لحاظ کرد (ارسطو برده را با خود برابر نمی داند)، یا با چه معیار و میزانی سهم خاص هر کس را باید اندازه گیری کرد (بر اساس مرتبه و درجه؟ بر اساس کار؟ بر اساس نیازها؟). صورت و شکل عدالت نیازمند آن است که با آموزه جوهر عدالت تکمیل شود. بسیاری از مقامات کاتولیک و پروتستان تلاش دارند تا بر اساس مسلمات کلامی و الهیاتی خود، این چنین آموزه ای را بسازند. دلویو نیز تلاش می کند تا با روشهای فلسفه ایده آلیستی و بر اساس ارزش مطلق شخصیت و آزادی برابر همه انسانها این کار را به انجام برساند. در هر مورد خاص چیستی عدالت بستگی به اوضاع و احوال دارد ولیکن اصل نهایی عمل عادلانه همیشه به معنای تحقق کاملتر خودمختاری جان و روح انسان است. بر این اساس قانون طبیعی دلویو متفاوت از قانون طبیعی اشتاملر^۲ است که در آن شمولیت و عمومیت از نظر مؤسس آن امری کاملاً صوری و شکلی است. قانون طبیعی مورد نظر دلویو در محتوای اساسی خود کلیت دارد اما در کاربرد خاص خود متغیر است.

تمایلات اصلی و فلسفی دلویو به طرف کانت است، و در واقع او را معمولاً نوکانتی محسوب می دارند. با این حال نفوذ افراد دیگر نیز به روشنی

1. Ulpian

2. Stammler

حضور دارند، پرفسور فریدمن^۱ آموزشهای او را بر اساس ایده‌هایی وصف می‌کند که می‌توان رد آنها را از ارسطو تا ویکو، لایب‌نیتس، کانت، فیخته، و برگسون پیگیری کرد. دامنه پژوهش او بسیار زیاد بوده و اندیشه‌اش ایستا و ساکن نیست. به عنوان خطا و اشتباه (اگر خطا و اشتباه باشد) می‌توان علاقه وافر و نه فرصت‌طلبانه او را به‌خاطر آورد که در جنگ جهانی اول داوطلب محسوب شد و به‌مانند بسیار از سربازان سابق به جنبش فاشیست در اولین روزهای آن پیوست. وی آموزه فاشیسم درباب دولت صنفی، که ترکیب ایده‌های سازمان سندیکالیستی با توجه به میهن‌دوستی است را پذیرفت. این آموزه طرح‌واره‌ای عملی را برای بازی و نقش دادن به نیروهای کثیر فردی در چارچوب دولت به‌منظور تحقق آزادی در یک کل هماهنگ ارائه می‌نماید. از این‌رو، دل‌کیو برای سالها یعنی تا زمانی که فاشیسم هماهنگی اندک عمل خود با نظریه را نشان داد، در نوشته‌های خویش به‌دنبال ایجاد و تأسیس بنای فلسفی و حقوقی برای فاشیسم بر اساس فهم خود بوده، فاشیسمی که در آن "دولت قوی" باید "دولت اخلاقی" نیز باشد، باید آزادی فرد را تقویت کند تا اینکه کاهش دهد، و باید از همکاری با دولت‌های دیگر در چارچوب هماهنگی اجتماع جهانی اجتناب نکند - فاشیسم وی به صورت تأسف‌برانگیزی از فاشیسم موسولینی متفاوت است. در این دوره مباحث وی ضرورتاً رنگ و بوی هگلی دارند، که به‌خاطر توانایی و صداقت نویسنده برخی از خوانندگان آثارش آنها را در حقیقت با شخصیت و خصوصیات دل‌کیو به عنوان حامی شأن روح و جان انسان که در آثار اولیه و عمدتاً کانتی او به چشم می‌خورد، هماهنگ نمی‌بینند. اما حتی در این دوره نیز وی اعتراض خود را علیه زیاده‌رویهای غیرانتقادی دولت‌ستایی^۲ هگلی و نوهگلی اعلام می‌دارد؛ دولتی که او برتری می‌دهد و برتری آن را

1. Friedmann

2. statolatry = state + |atr = دولت + ستایش

اعلام می‌دارد "دولتی اخلاقی" و نه تحصیلی و واقعی است. و نهایتاً آنکه، این قبیل کاوشهای فکری و حتی یأسهای عملی به غنا و تقویت اندیشه وی درباب مسائل بنیادی عدالت و قانون کمک کردند.

خوانندگان وی به سرعت درخواست خواهند یافت که او علاوه بر نقش و سهم فکری اصلی‌اش در اندیشه فلسفی و حقوقی، شایستگی‌های دیگری نیز دارد. به صورت خاص، وی استعداد نادر توانایی بیان ساده و روشن عناصر اصلی و بنیادی دخیل در مسائل کلان و پیچیده را دارد؛ بیان نظریات اصلی عدالت از سوی وی وضوح و روشنی را دربر دارد که تنها عصاره عمری مطالعه و تفکر است.

کسانی که می‌توانند آثار او را به زبان ایتالیایی بخوانند درخواست خواهند یافت که او نویسنده‌ای است با نثری زیبا و فصیح. اما این ویژگی، برای مترجم مشکلاتی را به وجود می‌آورد. به استثنای مسائل مربوط به اصطلاح‌شناسی، دشوار نیست که بتوان از متن نویسنده‌ای که اندیشه خود را در قالب عبارات و گزاره‌های کوتاه، صریح و قطعی بیان می‌کند ترجمه تحت‌اللفظی کم و بیش قابل عرضه‌ای را ارائه نمود، اما اگر بخواهیم که تعبیر واژه به واژه‌ای از نثر نوشتاری دل‌جو داشته باشیم نتیجه و تأثیر این کار نثر بسیار غیرانگلیسی و خنده‌آور خواهد بود — زیرا در نوشتار وی اختلاف در معنی اغلب به اختلاف در تأکید بستگی دارد که این نیز به‌نوبه خود به ریتم زبان ایتالیایی وابسته است. از این رو خانم گاتری^۱ در کار دقیق و با صبر و حوصله خود اغلب باید ساختار جمله اصلی را بشکند و آنها را دوباره بنویسد، برخی اوقات کمی ترجمه را گسترش دهد و برخی اوقات آن را کمتر و فشرده کند. ترجمه گاتری توسط من، نیز با دقت خاص و فراوان توسط دکتر روسی^۲ مرور شده است، روسی دانشیار زبان ایتالیایی در دانشگاه ادینبرو است و

1. lady Guthrie

2. Mario M. Rossi

شایستگی کافی برای قضاوت در باب ظرایف نحوه بیان ایتالیایی و اصطلاحات فلسفی را دارد. امید آن است که نتیجه نهایی کار اندیشه دل‌کیو را قدم به قدم بازتولید کند، و در عین حال آن را در قالب سبکی قرار دهد که با زبان انگلیسی ناسازگاری ندارد.

در هر ترجمه‌ای، تعدادی مشکل خاص وجود دارد. در اولین جمله اثر حاضر و در بسیاری از دیگر جاهای این اثر، مقوله وحشتناکی وجود دارد که کلیه مترجمان فلسفه حقوق قاره‌ای با آن آشنایی دارند، و آن واژه ساده به زبان ایتالیایی diritto است. زبان انگلیسی صاحب جفت‌واژه‌ای نیست که بتوان آنها را در برابر هم قرار داد تا تمایز بین diritto (droit, ius, Recht) و legge (loi, lex, Gesetz) را بیان کند. واژه اول قانون / Law به معنای کلی آن است (<Italian law diritto> italiano اما بر قانون به معنای سیستمی از اصول و نه صرف دلبخواهانه مقررات دلالت دارد، و در فلسفه حقوق خصوصاً به زبان آلمانی Rechtsphilosophie اغلب ایده "حقانیت" (rightness) اخلاقی را دربر دارد؛ مضافاً این واژه برخی اوقات با صفت توصیفی "ذهنی" (subjective) به کار می‌رود تا دلالت بر یک حق اخلاقی یا حقوقی داشته باشد. از طرف دیگر واژه lex و معادلهای آن بر ایده قانون به عنوان یک قاعده الزام‌آور (lex با ligare ارتباط دارد) تأکید دارند؛ حقوقدان تمایل به کاربرد این دو اصطلاح به صورت خاص برای قانونی دارند که قوه مقننه تصویب می‌کند؛ و حقوقدان اروپایی قاره‌ای آن را برای قانون پارلمان انگلیس (و نه قانون نانوشته‌ای که ساخته قاضی انگلیسی است) به کار می‌برند. کاربرد اصطلاح در متن خاص اغلب مربوط به کاربرد و میل مترجم است، و در غیر از جایی که مؤلف و نویسنده به تمایز آن اشاره دارد، مترجم می‌تواند آنها را بدون هیچ‌گونه تفاوتی از هم "قانون" (Law) ترجمه کند.

مشکل دیگر مربوط به واژه ایتالیایی coscienza است. این واژه دلالت بر آگاهی "حسی" یا "اخلاقی" دارد، و از این‌رو ترجمه مناسب آن در زبان

انگلیسی برخی اوقات "آگاهی" (consciousness) و برخی اوقات "وجدان" (conscience) است. اما از آنجا که بخش زیادی از بحث دلوکیو منوط به بررسی آگاهی اخلاقی یا وجدان به عنوان شکلی از آگاهی به صورت کلی آن است، در بیشتر جاها این واژه ایتالیایی به آگاهی ترجمه شده است، حتی در جایی که به صورت طبیعی برای نویسنده انگلیسی واژه conscience (وجدان) مناسبتر است یا به ذهن او متبادر می‌شود؛ با این حال در اینجا و آنجا در جایی که این واژه ظاهراً بحث را دچار ابهام می‌کند، واژه وجدان (conscience) به کار گرفته شده است.

در مورد دو واژه ایتالیایی giuridico و giuridicità هیچ معادل انگلیسی وجود ندارد و با اکراه از خواننده می‌خواهیم که برای واژه اول معادل juridical (البته نه به معنایی که فرهنگ کوچک آکسفورد معنا می‌کند: رویه‌های قضایی) و برای واژه دوم juridicity را به این معنای ساده بپذیرد: آن چیزی که می‌تواند از منظر حقوقی لحاظ شود یا لحاظ می‌شود، و توسط معیار حقوقی مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد؛ و عمل خلاف و نادرستی که قانون نسبت به آن شناخت و آگاهی پیدا می‌کند کیفیت حقوقی دارد. کاربرد واژگان آشناتری چون حقوقی legal و حقوقی بودن legality به غلط دلالت بر اعمالی دارند که بر اساس قضاوت قانون درست‌اند، یعنی اعمال مطابق قانون هستند. اما در ترجمه حاضر در جایی که خطر وجود ندارد برخی اوقات واژگان legal و legality به کار رفته‌اند.^۱

ای. اچ. کمپبل

۱. موارد مربوط به مسائل چاپ ترجمه نشده‌اند. مضافاً قسمت پنج صفحه‌ای مربوط به کتابشناسی نیز ترجمه شده است.